

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود راجع به موارد استثنای کذب بود.

که عرض کردیم مورد دومش جواز الکذب فی الاصلاح به تعبیر مرحوم صاحب وسائل عنوان باب هم قرار داده. باب ۱۴۱ من ابواب احکام العشرة. آخر بحث حج را یعنی اوایل بحث حج نه و آخرش، جلد ۸ چاپ قدیم.

عرض کردیم مرحوم کلینی در کتاب کافی جلد ۲ اصول، بابی را به عنوان باب العشرة آورده. ایشان هم به مناسبتی خواستند روایت کافی را استیعاب کرده باشند، ایشان اینجا آوردند. و لذا اگر دقت بکنید که خیلی از روایاتی که در اینجا آمده، حتی از کتاب تهذیب و استبصار نقل نمی‌کند. چون این عنوان باب در کافی است.

به هر حال یکی دو تا چند تا روایت در این باب ایشان ذکر کردند حدیث اول را. و تعجب هم هست، ایشان این را به عنوان اول قرار دادند. چون عرض کردیم ظاهرش این است که ایشان اصح فی الاصح می‌دانند.

محمد بن علی بن الحسین صدوق رحمه الله باسناده عن حماد بن عمر، مجهول هستند نمی‌شناسیم این را. و انس بن محمد عن ابيه؛ این دو تا سند است؛ چون مشکل است آقایان اشتباه نکنند. یک سند ذکر می‌کند حدیثی فلان تا می‌گوید عن حماد بن عمر عن ابی عبد الله. باز یک سند دیگری شبیه همان در مجاہیل نقل می‌کند می‌گوید عن انس بن محمد عن ابيه عن ابی عبد الله. پس این انس بن محمد عن ابيه بر می‌گردد به خود انس. نمی‌شناسیم انس بن محمد را و پدرش را نمی‌شناسیم.

پس جمیعاً هم این طور شد؛ یعنی حماد بن عمر و پدر انس. این مراد از جمیعاً این است. این دو نفری عن جعفر بن محمد عن آبائه فی وصیة النبی (ص) لعلی علیه السلام؛ سابقاً کراراً عرض کردیم که این وصیت جعلی است. لکن هیئت ترکیبی اش جعلی است. اما مفرداتش روایات متفرقه‌ای است برداشته جمع کرده، یک سند جعلی برایش درست کرده است. مثلاً یا علی یا علی اضافه کرده است.

یا علی ان الله احب الکذب فی الصلاح و ابغض الصدق فی الفساد؛ یا علی ثلاث یحسن فیه من الکذب المکیدة فی الحرب، وعدتک

زوجتک، عرض کردیم دیروز حالا بعد مباحث دیگرش، در بعضی از روایات اهل دارد، بعضی هایش زوجه دارد، خصوص زوجه.

و الاصلاح بين الناس؛ اصلاح بين مردم. طبعاً حديث ضعيف است. خیلی هم خرابی دارد نه یکی. به هر حال شواهد دیگرش باید مراجعه بکنیم.

حديث شماره ۲، مرحوم صدوق باز در کتاب خصال عن ابيه عن سعد، سعد بن عبدالله اشعری قمی، از اجلا قم است لکن به هر حال کرارا عرض کردیم یک مقدار روایات ایشان بعضی مشکلات دارد.

عن احمد بن الحسين بن سعيد، ایشان پسر حسین بن سعید است. و مرحوم نجاشی می گوید حتی از مشایخ پدرش از همه نقل کرده الا یک نفر. نمی دانم واقعا مثلاً ایشان مثلاً بچه اول بوده، عمرش ۵: ۴۰ عادتاً خب پسر نمی تواند تمام مشایخ پدر را درک بکند. عادتاً این طور است. یا آن مشایخ به ایشان اجازه دادند به احترام اینکه پسر حسین بن سعید است، بچه بوده، شیرخوار بوده از کودکی به او اجازه دادند. احتمالش هست.

به هر حال ایشان در قم بودند، احمد بن الحسين متهم به مذاهب فاسده است این شخص. احتمال می دهیم که شاید مثلاً دنبال خط غلو سیاسی بودند. غلو عقایدی که بعید است. شاید دنبال خط غلو سیاسی بودند احمد بن حسین. و متأسفانه الان فکر می کنم در کتب اربعه، فکر می کنم حالا یقین ندارم، شاید یک روایت هم از این نداشته باشیم. احمد بن الحسين السعید، ما از ایشان روایت نداشته باشیم، اما در غیر کتب اربعه، مخصوصاً در کتب شیخ صدوق داریم. عده ای از روایات از احمد بن حسین بن سعید. و خیلی هم عجیب است. یعنی پدر به آن بزرگواری، خودش هم مرد ملا، به نظر من مشکلات عملی در خارج داشته که حذف شده از میراث های اصحاب.

عن ابی الحسین بن الحضرمی الان دقیقاً نمی شناسم مراد ایشان کیست. عن موسی بن، علی ای حال به هر حال چون احمد بن حسین تکذیب شده، فعلاً به این تضعیف اکتفا می کنیم. عن جمیل بن دراج

س: غلو سیاسی توضیح می فرماید

ج: حالا یک وقت دیگر حالا خسته ایم.

عن محمد بن سعید، این جور اسماء، مخصوصاً چون احتمال دارد که به سنی ها بخورد، کمی الان مشکل است. عن المحاربی کذلک عن جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه عن علی قال النبی (ص) ثلاث يحسن فيه من الكذب. بله، احتمال می دهیم آن روایت وصیه النبی این یک تکه را از اینجا گرفته است. آن روایتی بود که وصیه النبی. عرض کردیم این روایت وصیه النبی (ص) لعلی، با طول و تفصیلش جعلی است. حالت ترکیبی اش جعلی است. تکه تکه گرفته است. یک تکه را از یک روایت یک تکه را از یک روایت. فرض کنید مجموعاً

شصت تا هفتاد تا هشتاد تا حدیث پیدا کرده از افراد مختلف، سندهایش را حذف کرده، یک یا علی هم به آن اضافه کرده. یا علی یا علی شده وصیه النبی لعلی. این حالتش جعلی است.

الان خود آن روایت مصدرش پیدا شد. همان وصیه النبی (ص)، یا علی آن فقط توش یا علی ندارد. یا علی افتاده. ثلاثة یحسن فیهن الکذب، المکیدة فی الحرب و عدتک زوجتک و الاصلاح بین الناس؛ عین همان است. این همان نکته ای است که من عرض کردم. کتاب این حدیث مفصل وصیه النبی لعلی است احتیاجی به بحث ندارد. آن مفرداتش را پیدا بکنید. ببینید مفرد مفرد سند دارد یا ندارد؟ اگر سند آن مفرد این باشد این الان مشکل دارد.

و ثلاثة یقبح فیهن الصدق، خوب بوده همان فقط اولش نقل کرده، بقیه اش را حذف کرده است. توش ثلاثة هم دارد. النمیمه و اخبارک الرجل عن اهله بما یکرّهه، و تکذیب الرجل عن الخبر؛ قال و ثلاثة مجالستهم تمیت القلب، مجالسة الانزال، افراد پست؛ و الحدیث مع النساء، صحبت با زنها، و مجالسة الاغنیاء؛ این هم قلب را می کشد.

علی ای حال حدیث شماره ۳، این شماره دو هم مشکل سندی داشت.

محمد بن یعقوب برگشت ایشان به همان کتاب مرحوم محمد بن یعقوب کلینی، در کتاب العشرة در آخر جلد اصول. یا باب آخر یا قبل از آخر در ذهنم نیست.

عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد، کتاب برقی، ایشان از کتاب برقی به اصطلاح استخراج کرده. عن ابیه، پدر ایشان. این کتاب ایشان نوشته اخرجه بطریق آخر، جلد ۶ به اصطلاح خود ایشان جلد ۶ است، اول که خود ایشان نظر داشته، خود مرحوم آقای ربانی یک جلد بندی خودش نظر داشته. بعد عملی انجام نداده. دیدیم بعضی از آقایان شوخی کردند، مثلاً این همین جلدی که دست من هست، کتاب الحج که می خوانم. این بالای صفحه اش نوشته جلد ۵. نوشته جلد ۵، حالا این صفحه ۵۷۸ چاپ مرحوم آقای ربانی. اما پشت جلد نوشته جلد ۸. پشت جلد جلد ۸ است داخل جلد، این شماره گذاری که اول مرحوم آقای ربانی داشتند، بعد در مقام عمل به هم خورد. این جلد ۶ به نظرم ۱۳ است. مثل این غرض خیلی این درب و داغون شد این کتاب انصافاً از این جهت. این جلد ۵، همین نسخه من نوشته جلد ۵، پشتش نوشته جلد ۸. رویش یک چیز نوشته پشتش یک چیز نوشته است.

علی ای حال اگر آقایان دارند نوشته این را اخرجه بطریق آخر جلد ۶ دو دو از باب صلح است. احتمال می دهم شاید مرادش به طریق

آخر از همین کتاب برقی باشد؛ چون ظاهراً برقی این را نقل کرده. احتمال می دهم. اگر آقایان درآوردند

س: کافی یک المصلح لیس بکاذب دارد

ج: سندش را بخوانید

س: علی بن ابراهیم عن ابیه عن عبدالله بن مغیره عن معاویه بن عمار عن ابی عبدالله قال

ج: پس این طریق آخر مرادش تا کتاب عبدالله بن مغیره مرادش این است. یعنی کتاب عبدالله بن مغیره را از دوراه ایشان نقل می کند. یکی از راه محمد بن خالد، و یکی هم از راه ابراهیم بن هاشم.

س: لیس بکذاب هم دارد

ج: یک نسخه هم لیس بکذاب. می شود

س: یک حدیثی است منتها میانه اش متش همین عند المصلح لیس بکذاب است

ج: بله، چون این عرض کردم کاذب یا کذاب را در آن خط آن زمان لیس بکذاب می نوشتند. این همان کذاب خوانده می شده چون الف متوسط را نمی نوشتند. هم کاذب خوانده می شد. هر دو ممکن بود خوانده بشود.

علی ای حال محمد بن یعقوب عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن ابیه از پدرش مرحوم برقی پدر، محمد بن خالد، عن عبدالله بن مغیره؛ این عبدالله بن مغیره چون حالا حدیث در اینجا لیس یترتب علیه الامر کله، خیلی توضیح نمی دهیم. ایشان جزو اجلای اصحاب است. مرحوم نجاشی می گوید کل ما لیس بفقہ وثقة و ورع فهو فوقهم، و جزو اصحاب اجماع هم هست.

من یک وقتی عرض کردم حالا فقط بعضی وقتها بعضی نکات را عرض می کنیم بعد تفصیلش چون خیلی طولانی است. از عجایب است این اصحاب اجماعی را که مرحوم شیخ طوسی در این مختصر کتاب کشی اختیار کتاب کشی آوردند، این که من می گویم چون نمی دانیم این قائل این کلمه کیست. اجمعة الاصحاب را که گفته. آیا کشی گفته یا استاد ایشان مرحوم عیاشی گفته؟ این هم احتمالش هست.

به هر حال در آنجا اسماء بیست و یکی دو نفر آمده به عنوان اصحاب اجماع. از عجایب این است که مرحوم شیخ نجاشی که واقعا استاد این فن است، در ذیل هیچ کدام از اینها تعبیر به اصحاب اجماع نمی کند. مثلا بگوید فلان قدر اجمع الاصحاب، الا انه ثقة جمیع، مثلا اینجوری. هیچ جا مرحوم نجاشی تعبیر به اجماع نمی کند. این یک نکته. نسبت به این افراد هم مجموعا سه تا تعبیر دارد نجاشی.

بعضی ها را دو بار توثیق کرده مثل همین عبدالله بن مغیره. این را دو بار توثیق کرده. بعضی ها را یک بار و بعضی ها را هم اصلاً توثیق نکرده. یعنی ظاهراً قبول دارد مثل عبدالله بن بکیر. اسم عبدالله بن بکیر را برده اما توثیق نکرده است.

علی ای حال این روایت ظاهراً از کتاب عبدالله بن مغیره است. و لا اشکال که ایشان شخص مشهوری بوده، خیلی بزرگوار، خیلی جلیل القدر، لکن من کراراً عرض کردم، می گویم اینجا روایتش تأثیرگذار نیست. من کراراً عرض کردم که مشکل عبدالله بن مغیره که هنوز هم برای ما روشن نیست چرا، کتابهایش مهجور است. آن مقداری هم که ما الان از ایشان حدیث داریم، احادیث شاذه دارد. احادیثی که هوینفرد بها. این هم چیز غریبی است.

شبهه این عن المصلح لیس بكذا، هم پیش اهل سنت بود، آنجا هم سندش خراب داشت. این یک مشکلی داشت علی ای حال راجع به عبدالله بن مغیره یک مشکلی ما داریم که نمی فهمیم چرا. اصلاً اینجا الان توسط برقی پدر و توسط ابراهیم بن هاشم از عبدالله بن مغیره نقل می کند. خب خیلی طریق خوبی هستند. هر دوش خوب هستند دیگر مشکل ندارد، برقی پدر و مرحوم، حالا می خواهید کتاب نجاشی را بیاورید عبدالله بن مغیره من یک توضیحی بدهم. چون این از آن جاهایی است که در رجال ما و در معارف ما شیعه رویش بحث نشده است. الان من یک اشاره ای می کنم که در ذهنتان باشد بعدها بحث بکنید.

الان هم من در اینجا وارد نمی شوم؛ چون تفسیری دارد که باید جای خودش گفته بشود.

س: عبدالله بن مغیره ابو محمد البجلی

ج: البجلی

عرض کردم در نسب هم بَجَلِی داریم هم بَجَلِی. لکن بَجَلِی نادر هستند، بَجَلِی مشهورتر هستند. نسبت است به عشیره معروفی که زمان رسول الله (ص) هم بودند. نسبت به بجلیه، عشیره بجلیه، یمنی هم هستند. کوفه هم بودند، مدینه هم بودند. اینها بیشتر بجلی و خاندان یعنی جزو عشایر خیلی محترم و سرشناس و خیلی سنگین و خیلی به اصطلاح به قول امروزی مدرن، خاندان بجلی

س: مولا جندب بن عبدالله بن سفیان عن علقی

ج: حالا جور دیگر هم ضبط شده، ظاهرش همین ضبط علقی درست است.

س: کوفی ثقة ثقة

ج: دو مرتبه، جزو کسانی است که دو مرتبه مرحوم نجاشی ایشان را توثیق کرده. البته گفته شده بعضی آمدند ثقة نقه، این خلاف ظاهر است.

س: لا یعدل به احد من جلالته و دینه

ج: لا یعدل به احد، هیچ کس قابل قیاس با ایشان نیست. خیلی عجیب است تعبیر خیلی بالایی است. لا یعدل به احد، کسی اصلاً نمی توانیم عدیل ایشان به اصطلاح نظیر ایشان پیدا بکنیم که با او قیاس بکنیم، با ایشان قیاس بکنیم.

س: زمانه؟ زمانه یا کل اعصار

ج: ظاهراً فی من ورعه و جلالته و بله بفرمایید

س: روا عن ابی الحسن موسی علیه السلام قیل انه صنف ثلاثین

ج: ببینید تا اینجا می آید، خبر از نظر رجالی اینقدر بزرگوار، یک دفعه در بحث فقه، چون کتاب نجاشی فهرست است، رجال نیست. در بحث فهرستی که موضوع له کتاب است می گوید قیل. خیلی عجیب است. همین که می گوید قیل، دقت می کنید؟ این نکته دارد. نجاشی فوق العاده در این جهات دقیق است. قیل انه صنف یعنی خود ایشان هم تأکید ندارد. خیلی هم عجیب است واقعا، با آن جلالتی که ایشان از او تعریف می کند قیل انه صنف

س: ثلاثین کتاب و الذی رأیت اصحابنا

ج: بعد می گوید و الذی رأیت اصحابنا، اما این که الان اصحاب ما دارند این است.

س: یعرفون منها کتاب الوضوء و کتاب

ج: دقت می کنید چه می خواهم بگویم؟ می گوید آن که الان اصحاب، ببینید، یعرفون، آن که الان شناخته شده است. خیلی عجیب است تأمل نجاشی. لکن آن که الان، چون من یک وقتی هم گفتم که ایشان مثلاً یک مقداری شاذ بوده، متروک بوده، بعضی نفهمیده بودند، دیدم یک چیزی نوشتند. مراد ما این است. یعنی اولاً ایشان می گوید قیل. خود ایشان تأکید ندارد، می گوید تازه آن که ما الان می بینیم چند تا است.

س: دو تا است

ج: بله،

خیلی عجیب است.

س: به عدد ثلاثین می گوید قیل، چه اشکال دارد؟

ج: خب یعنی ثابت نیست دیگر.

س: الان ثابت نیست

ج: خب همین دیگر. نه این که ثابت نیست، مشکل این است که معلوم می شود نسبت داده شده، اما در خارج موجود نبوده.

س: حذف شده یعنی؟

ج: نمی دانیم چه شده. یعنی ایشان لا اقل، چون می دانید نجاشی اعم از این است که در خارج باشد. در اجازات نیامده. بعد می گوید و

الذی رأیت اصحابنا یعرفون. یعنی بقیه محتمل است. آن که اصحاب، اگر واقعا سی تا کتاب داشته، از آن سی تا بیست و هشت تا حذف بشود، دو تا بماند خیلی عجیب است.

س: به خاطر شذوذ است؟

ج: نمی فهمم. ما چون یک مقداری گاهی آدم یک احتمالاتی می گوید بعد آثاری بر آن بار می شود.

به هر حال فعلا این را ما نمی دانیم چرا و الذی رأیت اصحابنا یعرفون منها، این یعرفون در مقابل ینکرون. بقیه اش معروف نیست. و

واقعا هم تعجب آور است شخصیتی به این بزرگواری، الان خواندیم دیگر عبارت خود نجاشی را. و اصحاب اجماع هم هست، شیخ، یک مشکلی به نظر من در کتاب های عبدالله بن مغیره موجود بوده، که این معروفش این دو تا است. بخوانید، و الذی رأیت اصحابنا یعرفون منها

س: و الذی رأیت اصحابنا رحمهم الله یعرفون منها کتاب الوضوء و کتاب الصلاة و قد روی هذه الكتب كثير من اصحابنا

ج: هان، این دو تا کتاب را ظاهرا زیاد نقل کردند.

س: اخبرنا عدة

ج: ظاهرا مرادش همین دو تا دیگر. گفت ۱۹: ۱۸ ظاهرا همین دو تا مرادش باشد. چون اگر کثیر من اصحابنا که قیل نمی گفت که. بله، کتاب وضو و کتاب صلاة. حالا مثلا در اینجا این روایت نه از وضوء است و نه از صلاة. ایشان چرا روایت در غیر ابواب هم دارد. منحصر به وضو و صلات نیست. احادیثش هم در روایات ما الان کم نیست. به نظرم ۵۰۰ - ۶۰۰ تا حدیث در کتب اربعه داشته باشد ایشان. احادیث کمی هم ندارد.

بله بفرمایید

س: اخبرنا عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن سعيد

ج: ایشان عرض کردم مرحوم نجاشی غالبا یعنی غالبا زیاد است در فهرستش، کتابی را که نقل می کند می آید به قم، از قم ولو در کوفه تدوین شده. جاهایی هم مرحوم نجاشی و هکذا شیخ که در بغداد بودند، به جای اینکه بیایند قم مستقیم می روند به کوفه.

س: این ابن عقده است دیگر

ج: هان، این راه خوب چون فهارس تحلیل نمی شود فهرست نجاشی، توضیح داده نمی شود و نشده نه اینکه نمی شود. کلا نشده. ما این را می توضیح می دهیم که آشنا بشوید.

این که می گوید اخبرنا عدة من اصحابنا، چون خود نجاشی هم در ترجمه ابن عقده می گوید. می گوید شاگردان ابن عقده در بغداد زیاد هستند، من از زیادشان شنیدم. پس ایشان از مشایخ بغداد می رود به کوفه. دیگر به قم نمی آید. خب راه طبیعی اش هم همین بود. در بقیه کتب هم باید همین راه را می رفت. چرا؟ چون ایشان بغداد است، کتاب در کوفه تدوین شده. خب از بغداد رفت کوفه. ایشان می آید از بغداد به قم، از قم می رود به کوفه. خب این شبیه اکل از قفا است.

س: خود ابن عقده آورده ضعف

ج: هان، این هم عجیب این است که این شخصی که می گوید رواه کثیرون من اصحابنا، تازه ابن عقده زیدی است. این هم عدة من اصحابنا بر می گردد به یک طریق زیدی. این هم خیلی عجیب است. این دیگر چون دیگر از بس گفتیم دیگر تبه. خیلی عجیب است این مطلب هم خیلی عجیب است. یک کسی که جزو بزرگان اصحاب است با این، و بعد می گوید و هذه الكتب رواه کثیرون من اصحابنا.

یعنی نمی فهمم واقعا نمی فهمم نه اینکه حالا، که این چیست، چرا این بیچاره به این مشکل برخورد است؟ این مرحوم عبدالله بن مغیره با این جلالت که لا یعدل به احد فی جلالته، به این مشکل خورده است. تازه ایشان می گوید رواه کثیرون من اصحابنا. یکی خب مثلا این دو تا، این دو تاراه. یکی محمد بن خالد برقی؛ یکی هم ابراهیم بن هاشم. اصلا خب اینها را نمی آورد. خب این که بهتر بود می آورد. خیلی عجیب است. ایشان از بغداد می رود به کوفه، توسط ابن عقده زیدی، این هم باز ملتفت می شوید مغلق کار؟ خب قاعدتا باید توسط اصحاب می رفت دیگر. یا اگر لا اقل به قم می آمد توسط اصحاب.

از ابن عقده زیدی بفرماید

س: قال حدثنا جعفر بن محمد بن عبيد الله

ج: محمدی است؟

س: جعفر بن محمد بن عبيد الله بن عتبة

ج: پس نمی شناسیم. محمدی دارد از اولاد محمد حنفیه

س: قال حدثنا ايوب بن نوح عن عبد الله

ج: ايوب بن نوح از اجلاء طایفه است. از بزرگان ماست. این دو تا احتمالا زیدی هستند. یکی که مسلم است زیدی است. دومی اش

هم احتمالا. عن ايوب بن نوح عن عبد الله بن مغیره

س: وله كتاب الزكاة وكتاب الفرائض وكتاب فی اصناف الکلام اخبرنا احمد بن

ج: خیلی عجیب است. ایشان اول گفت سی تا، دو تایش را آورد حالا با آن مشکلاتی که گفتیم. باز یک دفعه چهار تا دیگر هم آورد.

نمی فهمم نجاشی، نجاشی دقیق است فکر نمی کنم، شاید می خواسته به هر حال یک چیزی را اجمال بگذارد. ببینید این چهار تا کتاب را باز جداگانه آورد.

س: سه تا

ج: سه تا شد یا چهار تا؟ وله كتاب الزكاة

س: کتاب الزکاة و کتاب الفرائض و کتاب فی اصناف الکلام

ج: خب شاید این المصلح لیس بکذاب در همین کتاب بوده، به آن موضوع می خورد. بفرمایید

س: اخبرنا احمد بن علی بن عباس

ج: این احمد بن؟

س: احمد بن علی بن العباس

ج: احمد بن علی ظاهرا ابن نوح مرادش باشد. بفرمایید

س: قال حدثنا احمد بن محمد بن یحیی عن

ج: برگشت این به قم. الان همین احمد بن محمد که گفتیم پسر محمد بن یحیی است که محل کلام است. برگشت به قم که خود این

احمد توثیق صریح ندارد. بفرمایید

س: عن جده

ج: احمد بن محمد بن یحیی؟

س: عن جده

ج: بعدش

س: قال حدثنا سعد

ج: نه، عن اییه باید باشد. جده معنا ندارد.

س: قال حدثنا عن حسن

ج: این هم خودش خرابی دارد. عن جده، خودش خرابی دارد. بر می گردد به سعد. ما سابقا گفتیم خود سعد هم در قم مشکل دارد.

بفرمایید

س: قال حدثنا سعد قال حدثنا الحسن بن علی بن عبدالله بن مغیره

ج: این نوه اش است.

س: عن جده

ج: این درست است، اینجا عن جده درست است. این نوه ایشان است. آن عن جده اصلا زائد است. احمد بن محمد بن یحیی مستقیم از سعد نقل می کند. عن جده، مال دومی است. برگشت به خاندان خود عبدالله بن مغیره. ایشان معروف است به حسن بن علی کوفی. الحسن بن علی بن عبدالله بن مغیره، این نوه خود عبدالله بن مغیره است. این هم مشکل دارد. و تعجب می کنم مثلا کلینی یک روایت واحدی را با دو طریق خوب، یعنی یکی محمد بن خالد برقی؛ یکی هم ابراهیم بن هاشم. چطور شده نجاشی ملتفت نشده، نمی فهمم اصلا چیست.

شیخ را هم بیاورید.

س: شیخ عبدالله بن مغیره ظاهرا در فهرست ندارد

ج: ندارد

س: ولی در رجال دارد

ج: دقت کردید چه می خواستم بگویم؟ از عجایب این است که مرحوم شیخ اصلا عبدالله بن مغیره را در فهرست اصلا نیاورده است. خوب می گویم واقعا عجیب است. البته این تعجب آور نیست؛ چون یک طریق نجاشی ابن نوح بود. ایشان ابن نوح رادرک نکرده، اما طریق ابن عقده را ایشان درک کرده شیخ. نمی فهمم این هم خیلی عجیب است.

شیخ طوسی ظاهرا حالا ظاهرا و العلم عند الله در آن فهارسی که در اختیارش بوده، مصادری که اجازاتی که داشته کتاب عبدالله بن مغیره در اختیار، نمی خواستیم وارد بحث بشویم، حالا به هر حال این هم یکی از جهات تعجب آور رجال ما و فهارس ما است.

س: این که گفته شده ایشان واقفی بوده بعد برگشته

ج: خب می گویند برگشته دیگر حالا.

علی ای حال خیلی عجیب است.

س: اسماعیلی بوده از ترورش می ترسیدند.

ج: ترورش می ترسیدند.

نمی فهمیم غرض این یک مغلقی است که باید حل بشود و الان هم عملا روایات شاذ دارد.

س: در رجال کتاب هم به او نسبت دادند

ج: بله له کتاب لکن در فهرست نیاورده است.

س: یک طریق دیگر هم دارد به همین روایت. آن عبدالله بن مغیره نیست.

ج: چیست آن؟

س: عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن ابن محبوب عن معاوية بن وهب عن عمار عن ابي عبدالله

ج: خب این راه سومی است، طریق سومی است. از این راه عبدالله بن مغیره نیست.

س: یک مقدار متن روایت هم طولانی تر است.

ج: خب شاید هم برای همین است. یعنی این دو تا با هم فرق می کنند.

حدیث شماره ۴، حالا راجع به حدیث شماره ۳ المصلح لیس بکذاب؛ عرض کردیم دیروز که از بعضی از روایات در می آید که اصولا

مصلح در مقابل کذاب است. صدق است و کذب است و اصلاح. این را دیروز اشاره کردیم، روایاتش را خواندیم، یعنی اشاره کردیم به

این مطلب. یکی همین است. این سندش الان خوب است، مشکل ندارد حالا غیر از آن مشکلی که روی عبدالله بن مغیره ما مطرح کردیم

و نمی فهمیم اصلا این چرا این جوری پیش آمده این قصه راجع به ایشان.

علی ای حال بعد یک توضیحی من عرض می کنم. از این مطلب معلوم می شود که می شود بگوییم انسان مصلح اصولا کذاب نیست.

شاید همین که مرحوم شیخ هم می گوید اصحاب ما در باب اصلاح شرط نکردند عجز از توریه. شاید نکته اش همین بوده است. یعنی این

نکته اش، من حالا اشاره می کنم بعد توضیح می دهم.

خوب دقت کنید این ظریف است هم به لحاظ فقهی ظریف است هم به لحاظ مسائل اخلاقی و فلسفه اخلاقی ظریف است. کأنما

این روایت این طور می خواهد بگوید با آن روایتی که در بحث قبلی خواندیم. در بحث قبلی این طور خواندیم که اگر ضرورتی باشد برای

دروغ، اضطراب باشد، دروغ بگوید حالا اکراه است یا اضطراب، اینجا اگر اصلاح باشد دروغ بگوید، نکته فنی روشن شد برایتان اشاره من چیست؟

کأنما این طور می خواهند بگویند هم به لحاظ اخلاقی که رویش کار بشود، البته کار فقهی نبوده، و هم به لحاظ فقهی رویش کار بشود. كأنما می خواهند بگویند در باب اضطراب، آن دروغ است، هنوز دروغ است. اضطراب حرمتش را بر می دارد. لذا ما باید شرایط اضطراب را نگاه بکنیم. یا اکراه بر دروغ بشود، باید شرایط اکراه را حساب بکنیم. دقت بکنید. در حالت اضطراب، اضطراب به دروغ است. اما اگر اصلاح بین مردم کرد اینجا اضطراب به کذب نیست. اصلاً کذب نیست. تأمل کردید؟

س: موضوعاً خارج است

ج: اصلاً موضوعاً خارج است. اصلاً این کذب نیست.

لذا نیایم آن حالت سنجشی که در آنجا داشتیم؛ چون آنجا باید سنجش می کردیم که مثلاً کذب چقدر قبح دارد، اضطراب چه جوری است، اضطراب به چه مقدار است، یا اکراه به چه مقدار است، آن وقت طبق آن. این اصلاً کذب نیست. تأمل می کنید؟ آن وقت این اگر باشد هم در مسائل فلسفه اخلاقی خیلی موثر است که ما می توانیم از غیر از کذب هم خارج بشویم. اصلاً در بعضی جاها حالتی است که عوض می شود. بعضی جاها نه، همان است، یک محدودیتی، ترجیحی داده می شود. در اضطراب، اضطراب به کذب است. اما در اصلاح اضطراب به کذب نیست، اصلاً کذب نیست. اصلاً این تعریف کذب برایش صدق نمی کند. اگر بخواهیم یک تشبیه محسوس به معقول بکنیم، معقول به محسوس بکنیم، یک امر معقول را تشبیه بکنیم به محسوس، فرض کنید یک دیواری باشد خیلی مثلاً کاکلی و زشت و خراب و سیاه و اینجور چیزها باشد، شما گاهی می آید می بینید روی دیوار یک پرده ای آویزان می کنید که مثلاً پرده قشنگ است. این قشنگ دیده می شود. این حالت مثل اضطراب است. خب این پرده است، پرده ممکن است کنار برود، باز همان وجه خود دیوار به حال خودش محفوظ باشد. اما شما گاهی می آمدید جلوی این دیوار یک دیوار دیگر، تمیز، به قول امروزی می گویند پنج سانتی، سه سانتی، یک دیوار آجر نما اصلاً جلوی آن دیوار یک دیوار می کشید نه اینکه یک پرده آویزان کند. همان دیوار بد پشت این دیوار وجود دارد، لکن دیگر الان دیوار این است. خوب دقت بکنید. این شبیه آن می ماند. این دیگر الان مثلاً مثل پرده نیست که بیافتد یا کنارش بزنیم، خودش دیوار است. ولو ممکن است وقتی که این آجر جدید را چیدیم بعضی قسمت هایش هم اعتماد روی دیوار قبلی داریم. ببینید، اعتماد دارد روی دیوار قبلی، اما آن دیوار گچی نیست. اصلاً این فرق این دو تا روشن شد؟

.....

که شما ممکن است یک پرده‌ای را آویزان نکنید، ممکن است جلوی دیوار، دیواری بکشید. اگر این فرق باشد، خیلی لطیف است. دیروز هم اشاره کردم. امروز هم حالا این مثال را زدیم که روشن تر بشود. این ظاهر این روایت می‌خواهد این را بگوید. این مسئله اخلاقی هم توش هست. اصلاً این دروغ نیست. یعنی شما وقتی اصلاح آمد، خوب دقت کنید چه می‌خواهم بگویم. یعنی این طور نیست که عناوین طارقه یک جور باشند. آن نکته فنی. چون اینها را به اصطلاح عناوین ثانویه می‌گویند دیگر احکام ثانویه.

س: تعبدی مگر قبول نکنیم نمی‌شود که، قهری است شما چه جوری

ج: نه خب همین

س: اگر تخلف حاکی از محکی باشد که فرمودید

ج: خب چرا می‌گویم فلسفه اخلاق که شما تعبدی نگیرید عقلی اش بگیرید. یعنی ما بیاییم در فلسفه اخلاق همان در بخش عقل عملی این طور بگویم. خوب دقت کنید. خیال نکنیم عروض عناوین ثانویه دائماً یک جور است. یک جور عروض عناوین ثانویه است که آن عنوان قبیح یا عنوان حسن باقی است به حال خودش، لکن مادامی که این عنوان ثانویه است. اما یک جوری هست عناوین ثانویه کلاً بر می‌دارد. آن عنوان اولی را بر می‌دارد. این را رویش تأمل بفرمایید تا فردا رسید به بحث.

این خیلی لطیف است. این بحث، بحث بسیار لطیفی است. این می‌گوید المصلح لیس بکذاب، یا لیس بکاذب

س: صدق و کذب امر واقعی باشد که نمی‌شود همچین فرض کرد. بله تعبداً می‌شود شارع همچین چیزی بگوید

ج: یعنی شما تأیید بنده می‌کنید ظاهراً رد بر ایشان می‌فرمایید. خب من هم می‌گویم تعبدی نیست.

س: نه تأیید ما است.

ج: خب من نفهمیدم.

من می‌خواهم بگویم یک امر واقعی است، تعبدی نیست. المصلح لیس بکذاب تعبدی نیست.

س: اگر واقعی باشد نباید فرمایش شما، یعنی

سس: اگر صدق و کذب واقعی باشد که نمی‌شود همچین چیزی بگویم

ج: چرا؟ می خواهد امام (ع) خوب دقت کنید آن ظرافت نکته مثل اینکه روشن نشده است. می خواهند بفهمانند عناوین ثانوی در اخلاق عملی و در عقل عملی دو جور است. یک دفعه آن فعلی که حالا قبیح یا حسن، به حال خودش محفوظ است؛ مادام عنوانی ثانوی هست برداشته می شود. یک دفعه می خواهد بگوید نه این عنوان ثانوی اصلاً آن را بر می دارد. تصور نکنید.

خیلی لطیف است. این معنا، معنای لطیفی است و اختصاص به صدق و کذب هم ندارد. این اصولاً یک معنای لطیفی است. عکسش هم هست دیگر. المفسد لیس بصادق، آن کسی که افساد. یعنی افساد خودش یک صفتی است، عارضی نیست مثل اضطرار. این اگر نمی دانم حالا من مرادم روشن شد یا نه روشن نشد. کأنما می خواهند بگویند عناوین ثانویه دو جور است نه یک جور. یک جور عنوان ثانوی فرض کنید مثلاً شما یک چارچوبی را، مثلاً یک دیواری هست چارچوب عکس می گذارید، شیشه ای می گذارید، یک قسمت دیوار را نشان می دهید، همه را نه، من باب مثال. این شیشه کاری نمی کند، همان نشان می دهد. فرض کنید محدود را نشان می دهد یا مثل آن پرده ای که گفتم. اما یک دفعه نه اصلاً عوض می کند، شکل را عوض می کند. ظاهر این روایات می خواهد بگوید اصلاً عوض می شود. آنوقت لذا شبیه همان حرف آقای خویی است اصلحوا بین اخویکم؛ اصلاح یک عنوانی است خودش در مقابل کذب. اصلاح نه مثل اضطراری که در کذب است. نمی دانم مراد من روشن می شود؟ اضطرار الی الکذب است. آنجا اضطرار، اما در مورد اصلاح کذب دیگر نیست اصلاً. مثل آن دیواری که من عرض کردم شما با آجرنما می کشید جلوی دیوار بد، که اگر آن دیوار قبلی هم خراب شد، ساختمان می ماند با همین دیوار می ماند. ولو پایه های این روی آن رفته، روی آن دیوار قبلی رفته. این می خواهد بگوید الان دیوار غیر از این است که شما پرده آویزان کنید.

در باب اضطرار مثل پرده است. یعنی این عنوان بدور مدار عنوان اضطرار، هنوز کذب است. لکن بدور مدار اضطرار. اما در مثل اصلاح نه خودش عنوان مستقلاً است اصلاً. همچنان که صدق یک عنوان است، غیبت یک عنوان است، خلف و عدا یک عنوان است. اصلاح خودش عنوان است. خوب دقت کنید اصلاح خودش عنوان است. این عنوان جوری است که اگر آمد مثل اضطرار نیست. اصلاً کذب را عوض می کند. این عنوان. یعنی ما گاهی اوقات در عناوین ثانویه آن عنوان اولی محفوظ است لکن للاضطرار والا کراه می گوئیم برداشته می شود. گاهی اوقات خود عنوان ثانویه خودش عنوان است. به حیثی که اگر این عنوان ثانویه آمد، دیگر اصلاً عنوان اولی وجود ندارد. المصلح لیس بکذاب را، من که فعلاً این جور می فهمم.

س: ۳۴:۵۷ چون بحث اصلاح با حرف راست هم می شود، خیلی از موارد با حرف راست اصلاح می شود. چه جوری شما می خواهید

ج: نه آن که، یعنی ما دنبال اصلاح می خواهیم یا راست یا کذب. احسنت. این را می خواهیم بگویم. این دیگر مثل اضطرار نیست. آن وقت شبیه حرف آقای خویی می شود. اصلحوا بین اخویکم اطلاق دارد، کذباً و صدقاً. ادله کذب هم هست. این عرض کردم اگر نوار دیروزیا روز قبل را که من توضیح دادم گوش کنید من گفتم که ممکن است این مطلب ایشان را از ظاهر بعضی از روایات در بیاوریم.

س: تعریف کذب آنوقت چه می شود؟

ج: بله آقا

س: تعریف کذب چه می شود؟ عدم المطابقه مگر نیست

ج: چرا هست، اما این یک عنوانی است خودش نه اینکه یک عروض عنوانی ثانوی مادامی. این خودش یک عنوانی است. عنوان اصلاح خودش یک عنوان است. این یک عنوان مستقل است. این طور نیست که بیاید یک پرده ای بیاندازد روی آن امر مثلاً قبیح و آن پرده زیبا باشد خیال کنید دیوار زیباست. آن عنوان هم موقت است. اما این یک عنوان ثابتی است. خود عنوان اصلاح عنوان... و لذا هم اگر دقت بکنید مثلاً مرحوم شیخ، البته این نکات ظریف را شیخ اینجایش اشاره کرد نکته ظریف را نه ایشان نه آقای خویی. این اصلاً معلوم می شود اضطرار الی الکذب یک جور است؛ اصلاح بالکذب جور دیگری است.

س: ۳۶:۲۵

ج: نه می دانم، ببینید، خب حالا یک کاری بکنید. یک کمی فکر کنید ببینید فردا چه می شود. کمی فکر بکنیم ببینیم مراد من؛ یعنی نمی دانم مثلاً می توانم روشن صحبت بکنم.

در این روایت شماره ۴ بد نیست سندش، تا اجمال زیادش خوب است، حسن الصیقل اجمالاً بد نیست.

قال ان الله احب اثین، آخرش را می خوانیم. و ابغض اثین؛ احب الخطر فی ما بین الصفین، خطر احتمالاً یعنی انسان در بین در حال جنگ خودش را به خطر بیاندازد.

واحب الکذب فی الاصلاح؛ و ابغض الخطر فی الطرقات، اما اگر بخواهد در راه مردم بنشیند و مردم را مزاحم بشود؛ و ابغض الکذب

فی غیر الاصلاح؛

س: مثلاً حالت تبختر و

ج: احتمال دارد آن باشد. احتمال هم دارد که خودش یک چیزی

علی ای حال و شماره ۵ عنه عن ابیه، مرحوم کلینی از علی بن ابراهیم عن ابیه عن صفوان که صفوان بن یحیی است. عن ابی مخلد السراج، این هم درست نمی شناسیم. البته خب صفوان اینجا از او نقل کرده است. عن عیسی بن حسان، این هم واضح نیست. قال کل کذب مسئول عنه صاحبه یوما الا کذبا فی ثلاثه رجل کائد، کائد هم دارد کایکد هم دارد. کاید یعنی کید؛ فی حربہ فهو موضوع عنه، او رجل اصلاح بین اثنین یلقى هذا بغیر ما یلقى به هذا، یرید بذلک الاصلاح ما بینهما؛ او رجل وعد اهلہ شیئا، اینجا اهلہ دارد که در روایات اهل سنت هم اهلہ بود.

و هو لا یرید ان یتیم لهم؛ البته ظاهرا مراد از اهلہ مثل همان اصلاح است. جنبه های اصلاحی باشد.

حدیث شماره ۶، عن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی که هر دو از بزرگان هستند. عن ابی یحیی الواسطی؛ عرض کردیم این جزو متکلمین اصحاب است. نوه یکی از این اجلاء هم هست که در کلام هست، اسمش یادم رفته. ابو یحیی واسطی لکن معظم روایاتی که من از ایشان دادم، زیاد هم هست، در کافی هم هست، عن بعض اصحابنا عن ابی عبد الله، ظاهرا دنبال سند و اینها نبوده است. مضمون را می خواسته بگوید. اصحاب ما این جور گفتند، بعضی این جور از ابی عبد الله نقل کردند. زیاد است. یادم نمی آید ابی یحیی واسطی را الان یادم نمی آید جایی ایشان با سند نقل کرده باشد. همه اش همین طور است. عن بعض اصحابنا عن ابی عبد الله. و مرد ملایی است انصافا مرد مخصوصا در این قضایای به اصطلاح امروزی فلسفی یا کلامی، مرد پخته ای است. اسمش را اگر پیدا بکنید ابو یحیی واسطی را من یک توضیحی بدهم

قال الکلام ثلاثه؛ خوب دقت کنید این را من دیروز خواندم. صدق و کذب و اصلاح بین الناس

س: سهیل بن زیاد

ج: سهیل بن زیاد. البته راجع به ابو یحیی واسطی در این کتاب متأخر مثل کتاب مرحوم استاد یکی دیگر هم اسم بردند گفتند این هم

ابو یحیی. آن اشتباه است آن دومی اشتباه است. صحیحش همین است. سهیل بن زیاد پسر کیست، نوه کیست؟

س: امه بنت محمد بن نعمان ابو جعفر

ج: بله، مادرش، امه بنت محمد؟

س: امه بنت محمد بن نعمان ابو جعفر

ج: البته اینجا باید محمد ابن النعمان، همزه را بگذارند. ممکن است در چاپ مثلاً همزه افتاده است. چون نعمان جد ایشان است. محمد بن علی بن نعمان. ایشان همان مومن الطاق معروف است یا شیطان الطاق. سنی ها شیطان الطاق به او می گفتند، شیعه ها مومن الطاق که از متکلمین اصحاب است. عرض کردم خاندان، خاندان کلامی است به اصطلاح. ابو یحیی نوه دختری ایشان است. نوه دختری مومن الطاق.

بینید صدق و کذب و اصلاح بین الناس؛ من یک احتمال دیگر هم می دهم. خوب دقت بکنید در این جور جاها که شخصیت هایی مثل ایشان می آیند آن یکی دیگر هم گفتند یکی دیگر هم ابو یحیی داریم. آن منشأش یک روایت در کشی است، آن نسخه کشی غلط است، آن ثابت نیست. همین ابو یحیی سهیل بن سهیل است که ایشان اسم برد.

صدق و کذب و اصلاح بین الناس، من فکر می کنم اینها عمدا می گفتند بعض اصحابنا عن ابی عبد الله که به اصطلاح در نقل حدیث آزاد باشند. بتوانند نقل معنا بکنند. مثلاً بعضی علما اینجور، مقید به متن حدیث نشود. فکر می کنم.

جعلت فداک ما الاصلاح بین الناس؟ خب آن طرف هم تعجب کرده که یعنی چه صدق و کذب، همین بحثی که الان ما کردیم. آقایان بحث کردند با ما، عین همین بحث هم که آقا این یعنی چه؟ صدق و کذب و اصلاح، این یک عنوان دیگری است.

قال علیه السلام تسمع من الرجل کلاماً یبلغه فتخبث نفسه؛ نفسش ناراحت می شود. فتقول سمعت من فلان قال فیک من الخیر کذا و کذا خلاف ما سمعت منه؛ خلافتی آن که شنیدی به آن طرف بگو، تا درست بشود.

وصلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين